

نقدی بر نقد: آیا شیوه تصحیح طومارهای نقالی به بیراهه رفته است؟

محمد جعفری قنواتی

ویراستار دانشنامه فرهنگ مردم ایران

در شماره ۴ فصلنامه ارجمند/ایران نامگ، به تاریخ زمستان ۱۳۹۷، مقاله‌ای با عنوان "نگاهی انتقادی به شیوه تصحیح طومارهای نقالی شاهنامه" نوشته آقای کامران ارژنگی چاپ شده است که متأسفانه در بسیار موارد، یا دست کم در وجوه اصلی منطبق با واقعیات نیست. نگارنده این سطور که طی سالیان گذشته موضوع نقالی و طومارهای نقالی یکی از دغدغه‌های پژوهشی‌اش بوده، با توجه به حوزه تحصیلی نویسنده که ادبیات حماسی است، به این امید که مطلب تازه‌ای را در این زمینه بیاموزد، مقاله مذکور را در مطالعه گرفت؛ اما متأسفانه از همان ابتدا متوجه شد که با مقاله‌ای از لون دیگر روبه‌روست. آنچه صاحب این قلم را واداشت که بر مقاله مذکور

^۱ کامران ارژنگی، "نگاهی انتقادی به شیوه تصحیح طومارهای نقالی شاهنامه،" ایران نامگ، سال ۳، شماره ۴ (زمستان ۱۳۹۷)، ۱۰۷-۱۴۷.

Mohamad Jaafari Qanavati, "A Review of a Review: Was There a Misturn in the Editing of the Scrolls of the Shahnamah-Narrators?" *Iran Namag*, Volume 4, Number 1 (Spring 2019), 145-152.

محمد جعفری قنواتی <jaafari198@yahoo.com> Mohamd Jaafari Qanavati دانش‌آموخته دکتری ادبیات و فرهنگ عامه و ویراستار دانشنامه فرهنگ مردم ایران است. علاوه بر مقالات متعدد در نشریه‌های علمی داخل و خارج از کشور، برخی از آثار ایشان عبارت‌اند از *مثنوی و مردم*، *قصه‌ها و افسانه‌هایی از گوشه و کنار ایران*، و *روایت‌های شفاهی هزارویک شب*.

نقد بنویسد، حوزه تحصیلی نویسنده آن مقاله است. چنانچه این مقاله را کسی با تخصصی دیگر می‌نویسد، پاسخ به آن ضرورت چندانی پیدا نمی‌کند. برای پیشگیری از بحث‌های کلی، در چند محور معین و مشخص به مشکلات مقاله می‌پردازم:

۱. نویسنده مقاله سه طومار را نقد و بررسی کرده است: *طومار سیاهپوش* به تصحیح سجاد آیدنلو، *طومار هفت‌لشکر* به تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی و *طومار نایگی* به تصحیح فرزاد قائمی. دو طومار نخست از مهم‌ترین طومارهای شناخته‌شده هستند. یکی از وجوه اهمیت این طومارها مفصل بودن و جامعیت آنهاست. طومارهای نقلی معمولاً از کیومرث تا پایان داستان بهمن را شامل می‌شوند. نقلان نیز در عمل معمولاً همین محدوده را نقل می‌کنند. البته گاه داستان داراب را نیز می‌گویند.

در نقل نقلان و طبیعتاً در طومارها داستان‌های *شاهنامه* در همین محدوده و ملحقات آن مانند کک کهزاد، کشتن رستم فیل سفید را و ببر بیان، به اضافه بخش‌هایی از *گرشاسب‌نامه*، بخش عمده‌ای از *سام‌نامه*، *برزنامه*، *جهانگیرنامه* و *بهمن‌نامه* منظور می‌شود. افزون بر اینها که معمولاً با شرح می‌آیند، گاه اشاراتی مختصر به داستان‌هایی دیگر از قبیل سرگذشت کوش، بانوگشسب، جام جهان‌نما و جز اینها نیز می‌شود. طومار *سیاهپوش* و *طومار هفت‌لشکر* کم‌وبیش به این صورت هستند؛ اما *طومار نایگی* به هیچ وجه قابل مقایسه با این دو طومار نیست. این طومار از آغاز افتادگی دارد و در شکل فعلی از داستان ضحاک شروع می‌شود و سپس، با بخش‌هایی از *گرشاسب‌نامه* و *سام‌نامه* ادامه می‌یابد. بعد از آن، داستان‌هایی از *شاهنامه* شامل پادشاهی منوچهر، نوذر، کی قباد، بخش‌هایی از پادشاهی کاوس و بخش ناچیزی از پادشاهی کی خسرو می‌آید. پایان بخش طومار نیز قسمت‌هایی از *برزنامه* است. از این‌رو، نسبت به طومارهای بزرگ یا جامع که تا کنون منتشر شده‌اند، مانند *طومار سیاهپوش* و *طومار هفت‌لشکر*، سیدمصطفی سعیدی، مرشد زری‌بری و نیز طومارهای شناخته‌شده منتشر نشده، مانند *بحرالتواریخ* تألیف وارث بخاری، طوماری بسیار مختصر و ناقص به شمار می‌آید. به‌ویژه آنکه برخی داستان‌های مهم از جمله پایان زندگی کی خسرو، پادشاهی گشتاسب، رستم و اسفندیار، مرگ رستم و حمله بهمن به سیستان را در بر نمی‌گیرد. متأسفانه نویسنده مقاله که علی‌القاعده باید دیدگاهی تخصصی در این زمینه داشته باشد، به گونه‌ای از این طومار یاد و آن را معرفی کرده است که خواننده ناآشنا با طومار مذکور آن را هم‌سنگ با طومارهای دیگر به شمار خواهد آورد. ایشان به اشتباه و به پیروی از مقدمه مصحح محترم طومار نوشته‌اند:

”این طومار از نظر قدمت، دومین طومار جامع نقالی موجود است و از این نظر اهمیت بسیار دارد.“ در صورتی که در میان طومارهای شناخته‌شده منتشر نشده، تا حدودی که نگارنده این سطور بررسی کرده است، دست کم سه طومار دیگر وجود دارد که قدمت آنها از طومار نایگی بیشتر است. افزون بر این، همان گونه که ذکر شد، طومار مذکور را طوماری جامع نمی‌توان به شمار آورد. جز مختصر بودن، افتادگی‌ها و اسقاط آن به اندازه‌ای است که بخش‌هایی از آن به قول قدما ”از حیث ارتفاع ساقط“ است. تصحیح این طومار نیز به لحاظ کیفیت تصحیح اساساً قابل مقایسه با دو طومار دیگر نیست. متأسفانه مصحح محترم طومار در بسیاری از مواضع در خواندن دست‌نوشته دچار اشتباه شده و مطالبی غیر از متن ارائه داده است.^۲ از این رو، نمی‌توان آن را در کنار دو طومار دیگر و در یک سطح بررسی کرد.

۲. نویسنده محترم پس از ذکر مقدمه درباره اهمیت طومارها می‌نویسد: ”شیوه تصحیح انتقادی طومارهای نقالی در ایران به بیراهه رفته است و نشان سردرگمی مصححان در برخورد با این متون به وضوح دیده می‌شود.“ این حکم و فرض اصلی نویسنده است که قاعدتاً می‌بایست نوشته او پیرامون اثبات آن ساماندهی می‌شد. وی با استناد به سه نکته این ”بیراهه رفتن“ و ”سردرگمی مصححان“ را توضیح داده و از دیدگاه خود آن را اثبات کرده است. نخست اینکه مصححان، به‌ویژه مصححان طومار سیاهپوش و طومار هفت‌شکر، به اشتباه زبان گفتاری طومارها را حفظ کرده‌اند، در صورتی که می‌بایست این زبان را به زبان معیار نوشتاری تغییر می‌دادند، دوم اینکه مصححان طومارهای دیگر را مطالعه نکرده‌اند، و سرانجام اینکه مصححان اغلاط املائی را در پانوشته‌ها ذکر کرده‌اند، موضوعی که هیچ ضرورتی نداشته است.

برخلاف دیدگاه فوق، نگارنده این سطور اعتقاد دارد که طومار سیاهپوش و طومار هفت‌شکر با روشی کاملاً علمی تصحیح شده‌اند، گیرم انتقادات و اشکالاتی نیز بر آنها وارد باشد. برای نشان دادن دیدگاه نادرست نویسنده مقاله سه نکته فوق را به طور مشخص بررسی می‌کنیم:

الف. تغییر زبان گفتاری به زبان نوشتاری: در تصحیح متون گذشته، اعم از ادب عامه و ادب رسمی، مصحح پیش و بیش از هر چیز باید به متن وفادار باشد. وی مختار نیست که به دلخواه متن را تغییر دهد. در متن‌های ادب رسمی که نسخه‌های

^۲ برای آشنایی بیشتر با این طومار و مشکلات تصحیح آن بنگرید به محمد جعفری قنوتی، ”نقد و بررسی دو طومار نقالی منتشرشده“، جهان‌کتاب، سال ۲۳، شماره ۹ و ۱۰ (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)، ۱۳-۱۶.

مختلفی از یک متن در دسترس مصحح است، وی معمولاً اقدم نسخ را مبنا و اساس کار قرار می‌دهد و فقط زمانی که بیشتر نسخ واژه‌ای را به شکل دیگر ثبت کرده باشند، با در نظر گرفتن سایر مؤلفه‌های امر تصحیح، اقدام به تغییر واژه نسخه اساس می‌کند و موضوع را نیز در پانویس توضیح می‌دهد. این موضوع در تصحیح متن‌های ادب عامه و به‌ویژه طومارهای نقالی بسیار پیچیده‌تر است. ای بسا آنچه را که کاتب نوشته‌است و تصور می‌شود که اشتباه باشد، تلفظی دقیق و رایج در حوزه جغرافیایی او بوده باشد. برای نمونه، کلمه "وزنین" در فارسی فرارودی به معنی سنگین است. کسی که این معنی را نداند، ممکن است این کلمه را به "وزین" تغییر دهد یا اینکه در صحت آن شک و تردید کند. یا کلمه "امشب" در همان منطقه در مفهومی به کار می‌رود که در ایران به آن "دیشب" می‌گویند. از دیدگاه نویسندۀ مقاله، مصحح باید این کلمات را به فارسی معیار برگرداند. کاربرد چنین واژه‌ها و نیز عبارتهایی در بسیاری از داستان‌های ادب عامه مانند *داراب‌نامه*، *فیروزشاه‌نامه*، *سمک عیار*، *امیرارسلان نامدار* و *ابومسلم‌نامه* امری رایج و متداول بوده است. مصححان دانشمند این متون نیز به درستی از متن پیروی کرده و واژه‌ها و تعابیر مذکور را به همان صورت نقل کرده‌اند.

افزون بر متون ادب عامه، کاربرد واژه‌های گفتاری و لهجه‌ای در بسیاری از متون ادب رسمی نیز رایج بوده است. برای نمونه، در تفسیر *سورآبادی* واژه‌های دوازده، باز، جوجه، بادبان، خُم، زیرو زَبَر و گنجشک به ترتیب به صورت دوازده، واز، جوژه، بادوان، خُنَب، زیر و زور و بِنَجِشک آمده است. در تفسیر *ابوالفتوح*، "گوشت" به جای گوش تو و "مرد" (به کسر اول) به جای "مرد" (به فتح اول) به کار رفته است. در *اسرارالتوحید* آثار لهجه منطقه به اندازه‌ای است که مصحح دانشمند کتاب، استاد شفیعی کدکنی، از آن به عنوان ویژگی یاد و در مقدمه خود آن را ذیل عنوان "آثار لهجه و زبان ناحیه" بررسی کرده است. از جمله کتاب‌های دیگر که در این زمینه می‌توان نام برد *طبقات صوفیه* و *هزار حکایت صوفیان* است. به هر حال، کاربرد آثار لهجه‌ای و زبان گفتاری در متون گذشته، اعم از ادب رسمی و ادب عامه، امری رایج بوده است و مصحح حق ندارد به آنها دست بزند مگر اینکه متن و نسخه را نه میراث فرهنگی یک ملت، بلکه ملک طلق خود به شمار آورد و به این ترتیب به خود اجازه دهد که هر تغییری در آن ایجاد کند.

این موضوع در بسیاری از داستان‌های ادب عامه از به کارگیری چند واژه و عبارت

گفتاری فراتر می‌رود و گاه نحو جمله‌ها نیز نحوی گفتاری است و در ارکان جمله شاهد جابه‌جایی‌های فراوان هستیم. بر اساس توصیه‌ی نویسنده‌ی محترم، همه‌ی این موارد باید "اصلاح" شوند، زیرا مغایر با زبان معیارند.

ب. عدم آشنایی مصححان با سایر طومارها: این موضوع را به این گونه می‌توان تعبیر کرد که مصحح هر متنی باید در زمینه‌ی موضوع آن متن و نیز زبان زمان تألیف تخصص لازم را داشته باشد. برای نمونه، اگر کسی کتابی عرفانی را تصحیح می‌کند، باید در زمینه‌ی عرفان تخصصی داشته باشد و چنانچه آن متن در سده‌ی ششم تألیف شده باشد، مصحح در عین حال باید نثر آن دوران را دقیق بشناسد. در غیر این صورت، نتیجه‌ی کار وی با اشتباهات فراوان همراه خواهد بود. همان گونه که در جای دیگر به شرح نوشته‌ام، در تصحیح طومارهای نقالی *شاهنامه* از یکسو آشنایی عمیق با ادبیات حماسی و پهلوانی و از سوی دیگر تسلط بر داستان‌های ادب عامه ضروری است. نویسنده‌ی محترم به جای کلی‌گویی باید مشخصاً نشان می‌داد که کدام یک از مصححان سه طومار مورد بررسی وی با طومارهای دیگر یا با حوزه‌ی تصحیح طومارها آشنا نبوده‌اند و این عدم آشنایی به طور مشخص باعث چه لغزش‌هایی در امر تصحیح شده است. ایشان موضوع را به گونه‌ای طرح کرده‌اند که گویا چند تن بی‌خبر از ادب حماسی و ادب عامه دست به کار تصحیح طومار زده‌اند.

شاید ضرورت نداشته باشد، اما برای تأکید عرض می‌شود که یکی از مصححان طومارهای نقدشده آقای مهران افشاری است که ضمن آشنایی گسترده با *شاهنامه* از صاحب‌نظران فرهنگ و ادب عامه نیز هستند. مصحح دیگر آقای سجاد آیدنلو نیز از بزرگ‌ترین پژوهشگران ادبیات حماسی و پهلوانی ایرانی است که در عین حال آشنایی عمیقی با داستان‌های ادب عامه دارند. ارجاعات فراوانی که مصححان طومار *هفت‌لشکر* به متون مختلف داده‌اند و نیز استنادات بی‌شمار مصحح طومار *سیاهپوش* به همراه مقدمه و تعلیقات خواندنی‌اش نشان از تسلط کم‌نظیر آنها بر حوزه‌ی کاری است که انجام داده‌اند. در این زمینه اگر کمی و کاستی وجود داشته باشد مربوط به تصحیح طومار *نایگی* است که متأسفانه نویسنده‌ی مقاله متعرض آن نشده است.

ج. ذکر اغلاط املائی در پانویشت‌ها: این موضوع نیز مختص تصحیح متون ادب عامه نیست و می‌توان آن را به تصحیح در ادب رسمی نیز تعمیم داد. در این زمینه می‌توان با بخشی از مطالب نویسنده‌ی محترم موافق بود. برای نمونه، معمولاً در بسیاری از متون ادب عامه واژه‌هایی مانند خوار، خواستن، خاموش، خاطر و خان به ترتیب به

این صورت نوشته می‌شوند: خار، خاستن، خواموش، خواطر و خوان. مصحح می‌تواند در مقدمه این‌گونه موارد را یادآوری و از پانویس‌های مکرر خودداری کند، اما دربارهٔ بقیهٔ کلمات قاعده را باید رعایت کرد. ضمن اعمال تصحیح متن، واژهٔ غلط را در پانویس بی‌آورد. قریب نیمی از مقالهٔ آقای ارژنگی به اغلاط چاپی و املائی و در موارد اندکی به بدخوانی نسخه‌ها اختصاص دارد. اگر فرض را بر این بگذاریم که همهٔ آنچه ایشان در این زمینه نوشته است درست باشد، باز هم دال بر بیراهه رفتن تصحیح طومارها نمی‌شود و همان‌گونه که خود ایشان تصریح کرده‌اند، فقط حجم کتاب چاپی را بیشتر می‌کنند.

۳. اما در کنار این مسائل و مباحث، نویسندگان مطالب دیگری نیز طرح کرده‌اند که ارتباط چندانی با موضوع بحث او ندارد و به طور عمده از طریق نقد مطالب مقدمهٔ *طومار سیاهپوش* طرح شده‌اند. به دو مورد اصلی آن می‌پردازیم:

الف- در همان ابتدای مقاله می‌نویسد: "بسیاری از روایات طومارهای نقالی کهن تر از *شاهنامه* فردوسی است" و در موضعی دیگر نوشته است: "یکی از منابع عمدهٔ نقالان روایات شاهنامه‌های پیش از فردوسی است" و اینکه طومارهای نقالی با واسطه به *شاهنامه* ابوالمؤید بلخی و *شاهنامه* پیروزان می‌رسند.

نخست باید گفت که فقط تعداد محدود و معدودی از روایات طومارها در چاپ‌های علمی و قابل اطمینان *شاهنامه* و نیز منظومه‌های پهلوانی نیامده‌اند و از این رو اساس طومارها را *شاهنامه* و نیز منظومه‌های پهلوانی تشکیل می‌دهند و نمی‌توان گفت که "یکی از منابع عمدهٔ نقالان روایات پیش از فردوسی است." آن دسته شعرهایی که نقالان ضمن نقل این داستان‌ها می‌گویند یا آنچه در طومارها آمده است همه برگرفته از دست‌نویس‌های مختلف *شاهنامه* و منظومه‌های مذکور است.^۲

اما جدا از این موضوع، نویسندگان محترم مطلب را به گونه‌ای طرح کرده است که گویا مصحح *طومار سیاهپوش* از آن غافل بوده است. در صورتی که مصحح این طومار در مقدمهٔ خود ضمن برشمردن منابع و مآخذ طومارها، از "پارهای اشارات منابع تاریخی دربارهٔ موضوعات ملی و پهلوانی" نیز به عنوان بخشی از منابع نقالان یاد می‌کند. او همچنین در بخشی از مقدمهٔ خود تحت عنوان "نکات و اشارات داستانی مهم در طومار کنونی" به منابع کهن برخی از این داستان‌ها از جمله *تاریخ بیهقی*،

^۲ منظور شعرهای تعلیمی نقالان نیست، بلکه شعرهایی منظور است که در تکمیل روایت نقل می‌شود.

آثار الباقیه، مجمل‌التواریخ و منابعی از این دست اشاره کرده است. اما افزون بر اینها مصحح طومار، سجاد آیدنلو، در دو مقاله مستقل یکی با عنوان "برخی روایات نقالی و شفاهی در ملحقات نسخ و چاپ‌های شاهنامه" و یکی نیز با عنوان "پیشینه مکتوب و چند صد ساله برخی روایات مردمی-شفاهی شاهنامه" که سال‌ها پیش از مقاله آقای ارژنگی چاپ کرده، منابع برخی از روایات شفاهی و نقالی را که در شاهنامه نیآورده‌اند مشخص کرده است.

ب. نکته دیگر درباره موضوع آمیختگی عناصر سامی و اسلامی با روایات ایران باستان است. آقای ارژنگی پس از آوردن بخشی از نوشته مصحح طومار سیاهپوش، درباره نقش نقالان در این آمیختگی، خود اضافه می‌کند: "به نظر نمی‌رسد که این کار نقالان بوده باشد. شواهدی هست که نشان می‌دهد در شاهنامه‌های پیش از فردوسی این آمیختگی وجود داشته است و نقالان نیز طبیعتاً به تقلید از همان‌ها عمل کرده‌اند" و سپس، برای اثبات دیدگاه خود نقل قول‌هایی از دیگران و از جمله استاد خالقی مطلق می‌آورند.

در این زمینه نیز نویسندگان محترم موضوع را به گونه‌ای طرح کرده‌اند که گویا مصحح طومار صرفاً نقالان را عامل این آمیختگی دانسته است. در صورتی که مصحح در مقدمه به صراحت سابقه این موضوع را به نخستین سده‌های اسلامی مربوط کرده است. عین عبارت وی نقل می‌شود: "نطباق برخی شخصیت‌های ایرانی با کسان سامی (غالباً پیامبران) و ورود مضامین اسلامی در روایات ملی-پهلوانی ایران از سنت‌های تاریخ‌نویسی ایرانی است که شواهد گوناگونی در منابع معتبر تاریخی و متون ادبی دارد. در پی این ویژگی تاریخی و ادبی، حضور اشخاص و مضامین سامی و اسلامی در روایات نقالی هم دیده می‌شود."^۴ او برای شرح و آگاهی بیشتر از این موضوع خواننده را به مقدمه خود بر کتاب رستم‌نامه ارجاع داده است.^۵ یادآوری می‌شود که منظومه رستم‌نامه سال‌ها پیش (۱۳۸۷ ش) با تصحیح و مقدمه مفصل ایشان منتشر شده است. بخشی از مقدمه به همین موضوع اختصاص دارد.

اما جدا از این موضوع، ذکر این نکته نیز ضروری است که اگرچه سابقه آمیختگی عناصر سامی و اسلامی با روایات ایران باستان به سده‌های نخستین دوره اسلامی می‌رسد، اما نمی‌توان نقش برخی نقالان را در این باره نادیده گرفت. برای نمونه،

^۴ طومار نقالی شاهنامه، به کوشش سجاد آیدنلو (تهران: چشمه، ۱۳۹۳)، ۶۲.
^۵ رستم‌نامه، به کوشش سجاد آیدنلو (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷).

در بیان طومارهای منتشرشده طومار مرشد عباس زریری، که سال ۱۳۹۶ به کوشش استاد دوستخواه منتشر شد، سرشار از این آمیختگی‌هاست. مصادیقی از این آمیختگی‌ها را در هیچ متن متقدم و متأخر نمی‌توان سراغ گرفت. طومار مرشد زریری از این لحاظ واقعاً منحصر به فرد است. در مقابل این طومار می‌توان به طومارهایی اشاره کرد که واجد کمترین آمیختگی‌ها از این نوع است.^۶

در پایان این یادداشت، که به‌رغم خواست نویسنده طولانی شد، ضمن آرزوی توفیق روزافزون برای نویسنده مقاله، جناب آقای کامران ارژنگی، تأکید بر این نکته را ضروری می‌دانم که آنچه را نگارنده در دفاع از مصححان *طومار هفت‌شکر* و طومار سیاهپوش نوشته وظیفه اخلاقی و علمی خود می‌دانسته است، زیرا احساس می‌کند که در مقاله مورد نظر کار علمی و دقیق آنها به شکل شایسته و بایسته معرفی نشده است.

^۶ برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به محمد جعفری قنواتی، «شاهنامه نقالان: داستان‌های پهلوانی ایرانیان در زنجیره‌ای از روایت‌های سینه به سینه و سنتی»، «فصلنامه نقد کتاب/ ادبیات»، سال ۳، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۹۶)، ۲۷-۵۰.